

زیر آسمان فیروزهای

سربه‌زیری و وارستگی

● **راحله بابایی‌نژاد:** یکم آبان زادروز استاد «محمدعلی کیانی‌نژاد» بود؛ موسیقی‌دانی که به تعبیر نادر ابراهیمی، خالق یک عاشقانه آرام، «سربه‌زیری و وارستگی» خصلت نجیبانه اوست. نی‌نواز تمام‌عیاری که برای فهمیدن و فهماندن موسیقی موزون و دلنشین بار آمده است و بارآمدنش محصول مهرورزی پدر آگاهی است که فرزندش را از همان اوان خردسالی به خواندن آواز و نواختن فلوت در موطنشان «بیرجند» تشویق کرد و همت گماشت.

عجب خاک هنرغیز و هنرپورری دارد این خراسان، گل‌های زعفرانی معطرش در ادبیات و موسیقی این موزوم‌بوم هوش از سر می‌برد. همین میل مغرط به یادگیری موسیقی اصیل ایرانی بود که کیانی‌نژاد جوان را در سال ۵۱ به دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران گشاند تا در محضر استادان گرانمایه‌ای همچون «نورعلی برومند»، «داریوش صفوت»، و «هرمز فرهت» به تلمذ موسیقی بپردازد، بعدتر توانست گنجینه هنر بی‌بدیل خود را در همکاری با ستارگان پرفرغ آسمان موسیقی کشورمان مانند محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، ایرج بسطامی، علیرضا افشاری و… ازآنی بدارد.

عمیقاً بر این بناورم ارزش و عیار زندگی در زیستن با انسان‌هایی است که به آن اعتبار و معنا می‌بخشند به‌ویژه هنرمندانی که وجودشان بی‌همتا و یگانه است و هم‌سنگ هنر به اخلاقیات نیز اهتمام می‌ورزند، زندگی در همسایگی استاد کیانی‌نژاد نیز از جنس همین سرزندگی و سرشار از لطافت بلورین است که حتی در موسم سرد زمستان نیز به گرمی برای پرنندگان در حیاط دانه می‌پاشد. عصرهای تابستان که درختان و گل‌ها را مهربانانه آبیاری می‌کند، گویی خوب‌ترین عطر جهان در فضا پراکنده می‌شود. چه هنگامی است به راستی وقتی که استاد نی می‌نوازد، گنجشکان غوغا کرده و خیابان را روی سر می‌گذارند، پنجره‌ها یکی پس از دیگری باز می‌شوند و جملگی مست از صدای نی استاد که آن را مثل زبان مادری‌اش بلد است.

استاد کیانی‌نژاد ۶۸سالگی‌ات مبارک.

رقابت «تومان» در بخش مسابقه جشنواره شب‌های سیاه تالین



● فیلم سینمایی «تومان» ساخته مرتضی فرش‌باف و به تهیه‌کنندگی سعید سعیدی در اولین حضور بین‌المللی خود در بخش مسابقه اصلی بیست‌وچهارمین جشنواره فیلم شب‌های سیاه تالین که ۲۳ آبان تا ۲۹ در کشور استونی برگزار خواهد شد، به نمایش درمی‌آید. این جشنواره معتبر الف جهانی اسمال به دلیل شیوع کرونا به صورت حضوری و آنلاین برپا خواهد شد. مرتضی فرش‌باف در سال ۱۳۹۴ با فیلم «بهمن» نیز در بخش مسابقه اصلی تالین حضور داشته است. عرضه و پخش بین‌المللی فیلم «تومان» در عهده محمد اطایی (مستقل‌های ایرانی) است. میرسعید مولویان، مجتبی پیرزاده، پردیس احمدیه، ایمان صیادبرهانی و حامد نجابت، گروه بازیگران «تومان» را تشکیل می‌دهند. در خلاصه داستان فیلم نیز آمده است: «داود و عزیز، کارگران کارخانه شیر هستند که برای رسیدن به موقعیت مالی واجتماعی بهتر، به برنده‌شدن در شرط‌بندی مسابقات اسب‌دوانی و فوتبال، بل دسته‌اند».

نصب پرده‌های نقاشی در موزه سینما

● سالن تماشاخانه موزه سینما با الهام از سالن‌های سینمای دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی طراحی و ایجاد شده است. بر همین اساس دستگاه آپارات زغالی مدل پاته (pathe) در این سالن قرار گرفته و فیلم روی پرده سفید به نمایش درمی‌آید.صندلی‌های این سالن بر اساس صندلی‌های سینماپالاس (یکی از شاخص‌ترین سینماهای تهران) طراحی شده است. در این سالن گزیده‌ای از نخستین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران شامل تصاویر ثبت‌شده توسط میرزا ابراهیم‌خان عکاس بانگی در ۱۲۹۶، دقایقی از فیلم حاجی آقا آکتور سینما ساخته آوانس اوگانیانس در سال ۱۳۱۲ و دختر ل ساخته اردشیر ایرانی و عبدالحسین سینتا در سال ۱۳۱۲ به نمایش گذاشته می‌شود تا مخاطبان موزه و علاقه‌مندان را هرچه بیشتر با بخشی از تاریخ سینمای ایران آشنا کند. همچنین در این بخش اجازه‌نامه‌های نمایش فیلم (سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۳۰)، لیست حقوق کارکنان سینما البرز (سال ۱۳۳۹)، تابلوهای اعلانات مرسوم سینماهای آن دوره، تصاویری از درایوین سینماهای تهران و… وجود دارد. برای آشنایی هرچه بیشتر مخاطبان با حال‌وهوای سینماهای دهه ۳۰ و ۴۰ تابلو نقاشی رنگ روغن از سالن سینما در این دوره اثر تجارچی در معرض دید عموم قرار گرفته است.

سارا آقا‌بابایان: فیلم دونت حکایتگر داستان دو زوج مینو (هدیه تهرانی) و حامد (مرتضی فرش‌باف)، سپیده (نگار جواهریان) و مسعود (علی مصفا) است که حلقه اتصالشان رابطه قدیمی حامد و سپیده و شعله‌وری داغ آن و تأثیر افشایشش بر شریک زندگی فعلی هرکدام از آنهاست. استراتژی فیلم برای روایت نمایشی این شبکه انسانی، تقسیم‌بندی قصه هر زوج به طرح الف و ب و رویکردی اییزودیک در روایت هرکدام است. شروع ماجرا تصمیم حامد برای رودرویی با سپیده پس از چند سال از رهاکردنش است؛ این امر اگرچه با اطلاع همسر فعلی وی رخ می‌دهد، اما تنش تحمیل‌شده ناشی از آن بر مینو به اندازه‌ای است که محرک آغازین درام قرار گیرد. سیر داستان یک‌راست از وضعیت یک‌نفره مینو به رابطه دوتایی‌اش با حامد سوق یافته و پس از رویارویی این زوج با سپیده و سه‌نفره‌شدن وضعیت، موقعیت را وارد قطعه دومش می‌کند تا در طرح ب نیز مسیری هم از الف طی شود و به ججهی که تنش درونی و انفرادی سپیده که شخصیت مکمل قطعه اول بود و حال به محور قطعه دوم تبدیل شده، به رابطه‌اش با مسعود منتقل شده و سپس به‌تدریج مسعود پیشبرد قصه را بر عهده بگیرد.

تغییر فاز این روایت سیال از لحاظ پلاستیک بصری نیز به‌واسطه تعویض لوکیش مراعات شده، میزانشن‌های چندلایه و تودرتوی خانه قدیمی و محتاج تعمیر مینو و حامد درخور زوجی است که رابطه چندساله‌شان چالشی جدی ناشی از زخمی کهنه را تجربه می‌کند و به همین سیاق خانه نوساز ولی ختنی و سرد سپیده و مسعود نماینده رابطه‌ای است که رازی سربه‌مهر در آن نورتابانده شده، چنان که اولین ورود به این خانه مصادف با از تاریکی درآمدنش است. فیلم داستان بخش‌بندی‌شده‌اش را با خویشتن‌داری، تعادل و حوصله پیش می‌برد و خوش‌بختانه به قرارداد ابتدایی خود پایبند مانده که هیچ‌یک از شخصیت‌ها در وضعیت کاملاً مظلوم یا حق‌به‌جانب قرار نگیرند تا فیلم در دام

کلیشه‌های زن رنج‌دیده و مرد مردرد و عقوبت دروغ‌ها و رازها و قضاوت‌ها نلغزد. به جایش در هر فراز فیلم طمانینه کافی برای تأثیر حسی لازم در خلوت شخصیت‌ها به خرج داده شده تا تماشاگر با لمس رنج‌ها و مشاهده تکانه باطنی شخصیت‌ها به آنها نزدیک‌تر شده و درعین‌حال کلیت درام هم بر اساس شخصیت‌هایی که برای رفتارها و واکنش‌هایشان انگیزه داشته و بر اساس اصول منطقی عمل می‌کنند، به‌تدریج تکمیل شود. حرکت روایت بخش دوم را از سطحش که سیر

نگاهی به فیلم دونت

چهارراه عواطف



کشف راز سپیده توسط مسعود است، به عمقی که روند سرخوردگی مسعود از تمنای عشق سپیده است، می‌توان موفق‌ترین بخش فیلم برشمرد؛ به‌ویژه که در این قسمت ایده تغییر شخصیت اصلی از سپیده به مسعود و بعد مواجهه مینو و مسعود در آموزشگاه موسیقی متمایز و خلاقانه است. فصل درخشان حضور مسعود در آموزشگاه و تعلیق رودرویی با رقیب عشقی که هر لحظه ممکن است سر برسد، به شکل نمایش تأثیرگذار عبورشان از کنار هم در راه‌پله به اوج رسیده؛ عبور

نگاهی دیگر به شبکه نمایش خانگی

جدال در نیمه دوم



پخش‌کننده سریال‌های تلویزیونی (شبکه‌های یک، دو، سه و پنج) قابل مقایسه باشد و از طرف دیگر مضامین و قالب کلی آثار نمایش خانگی این دوره اولیه به شکل حساسیت‌برانگیز سال‌های اخیر نبود. در سال‌های آغازین مه‌ران مدیری فعال‌ترین مجموعه‌ساز نمایش خانگی بود که‌ از «قهوه تلخ» تا «شوخی کردم»، «عطسه» و «ویلا ی من» به ساخت آثار طنز در رسانه‌ای به جز رسانه واقع در خیابان جام‌جم ادامه داد و صرف‌نظر از مجموعه اینترنتی و فاقد مجوز «مب خنده» که نوعی طنز سیاسی به شمار می‌رفت، در سایر ساخته‌هایش در این شبکه، همان مسیر عاقبت‌طلبانه پیشین خود را پی گرفت و به گونه‌ای عمل نکرد که حتی حساسیت مدیران رسانه رقیب (تلویزیون) را نسبت به خود و نسبت به شبکه نمایش خانگی برانگیزد. در همین سال‌ها، محمدحسین لطیفی با ساخت دو مجموعه «ساخت ایران» و سریال ناتمام «قلب یخی» و حسن فتحي با شاهکار فراموش‌نشدن «شهرزاد» از جمله فعال‌ترین و شاخص‌ترین مجموعه‌سازان نمایش خانگی بودند که اتفاقاً هر دو هم از رسانه سن‌تر تلویزیون به شبکه تحت مدیریت وزارت ارشاد مهاجرت کرده بودند. مشکل اما از جایی آغاز شد که به نج افرايش کمي محصولات شبکه نمایش خانگی و تغییر رویکرد حاکم بر بسیاری از آنها به ناگاه و شاید هم به شکلی ناخواسته دو رسانه متولی تولیدکننده سریال در برابر

دو عاشق از کنار هم بازتابی است از اصطکاک درخ و حسرت هر دو آنها که با روایت درام مبتنی بر حرکت عرضی و متقاطع قصه هرکدامشان پیوند می‌خورد.

فیلم حائز بلندپروازی لازم برای استفاده از تمام قابلیت این عمق دراماتیک و تعارض بی‌کنشی حامد در برابر کنش‌مندی مسعود و بی‌کنشی سپیده در برابر کنش‌مندی مینو نیست و به همین دلیل از مقطعی که مسعود سویدای قلب خود را نزد سپیده برملا می‌کند و سپس انتقال نهایی کانون دراماتیک روایت به قطعه سوم و بازگشت به رابطه مینو و حامد، فیلم نمی‌تواند در میانه موقعیت‌ها، لحظات گذاری را انتخاب کند که بتواند تناقض‌ها و حس‌های متضاد درونی شخصیت‌ها را توضیح دهند؛ بنابراین به سکوت و ابهام درونی بازی اکتفا می‌کند که نتیجه‌اش ضعیف‌ترین بخش فیلم را رقم زده که در آن برعکس تکامل و بلوغی که رابطه سپیده و مسعود طی کرد، نه متنبه‌شدن حامد درآمد‌ه و نه قهر مینو، چراکه رویگردانی مینو از حامد و حداقل‌شدن امکان برون‌رفتش از این بن‌بست مکمل عاطفی بیش از نمادسازی با خانه‌ای که لوله نم‌کشیده‌اش ترکیده و خانه‌اش را بر آب ساخته، نیاز به زمینه‌سازی داشته است.البته خرده‌پیرنگ‌های اضافه‌ای همچون سکانس منتزع و تک‌افتاده گورستان و افاضات خواهر سپیده با حضور بی‌کارکرد خواهر مسعود، از امتیازات فیلم کاسته است. همچنین شناسه‌های بازیگر نقش حامد نیز قابلیت حمل سرنخ ماجرا و فرارگرفتن بین عشق سابق و جدید، آن‌هم در شرایطی که حضورش برای تسکین آلام هر دو زن ضروری است، ندارد؛ اما با وجود این محدودیت‌ها همین که در این فیلم از ناله‌پروری رایج سینمایی که در آن عواطف، روابط و آلام انسانی به‌راحتی نادیده گرفته می‌شود، خبری نیست و به اعتبار کاراکترهای درون فیلم که برخلاف روحیه آتشین و بیش از حد هیجانی مرسوم، روابطشان را در اوج احترام و محبت بنا کرده‌اند، باید قدر دقت و سلیقه‌ای را که صرف ساخت فیلم دونت شده است، دانست.

سیماست که با درست‌داشتن انحصار تولید سریال، دهه‌هاست تصویری منطبق بر باورهای مدیران خود و نه شکل‌گرفته بر اساس واقعیات موجود اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. در تمام این دوره حدوداً پنج‌ساله گذشته (از بهار ۹۵ تا همین پاییز ۹۹) در حال گذار، این تعارض جاری و برقرار بوده و حتی هفته به هفته و ماه به ماه هم بر شدت و حدت آن افزوده شده است. به جز «عاشقانه»، سریال‌های دیگری همچون «مانکن»، «هم‌گناه» و سریال در حال پخش «آقازاده» جلوه‌های دیگری از ادامه رویکرد موسوم به تجم‌گرایی در شبکه نمایش خانگی بوده و هستند و در سوی دیگر هم که تلویزیون به ساخت مجموعه‌های نمایشی مطابق فرمول‌ها و سیاست‌های خود ادامه می‌دهد و کار به جایی رسیده که چندماه‌ای است زرمه‌های سپردن اختیار تصویب سریال‌های نمایش خانگی به سیما به گوش می‌رسد، زرمه‌هایی که حتی اخباری مبنی بر تصویب قطعی‌اش منتشر شد و مطابق انتظارات واکنش‌های شدید طرف مقابل را هم به همراه داشت و راستش هنوز هم به شکل دقیق، قطعی و نهایی نمی‌دانیم که آیا در حال حاضر تمام اختیار تصویب سریال‌های نمایش خانگی به تلویزیون سپرده شده و باید مجاری شکاف عمیق ایدئولوژیک میان دو گونه سریال ساخت دو رسانه متمایز را تمام‌شده بدانیم یا کشمکش‌ها هنوز هم در پس پرده ادامه دارد؟

اما فارغ از تمام این تعارض‌ها، رویارویی‌ها و نتایج حاصل از آنها، آنچه هرگز برای پاسخ‌دادن به آن تلاشی نشده، این است که سیاست و تدبیر پشت تولید این میزان سریال در هر دو حوزه تلویزیون و ارشاد چیست؟ سال‌ها پخش هرشب‌ه سریال از شبکه‌های متعدد تلویزیونی (و بعد بازپخش‌شان از شبکه‌های آی فیلم و تماشا و شبکه‌های استانی) به جز دم‌دستی‌کردن مقوله ارزشمند سریال و ازین‌بردن جایگاه بااهمیت گذشته این مدموم چه سودی داشته که حالا یک رسانه دیگر ولو با دید و ایدئولوژی کاملاً متفاوت و متمایز هم به میدان آمده و باران سریالی دیگری را روی سر مخاطبان آوار کند؟ اتخاذ تدابیر مناسب، عملی و غیرشعاری برای حل این معضل شاید از ادامه کشمکش و جنگ قدرت بی‌نرم‌و سازمان رسمی کشور مهم‌تر و کارسازتر باشد.

«جنایت بی‌دقت» در توکیو

امیر شاملو، محمدرضا جنگی، محمدحسین قشمی، داوود بنی‌اسد، رضا اسدی، امین قلی‌پور، سوگند علی‌ولی‌الله، پسنا رزمی و ایهان شایگان بازیگران این فیلم سینمایی هستند.در خلاصه داستان این فیلم که پخش بین‌المللی آن را نس‌رین میرشب بر عهده دارد، آمده است: «فیلم مضمونی مرتبط با سینما دارد و درباره تماشاگرانی است که قبل از شروع اکران فیلمی درباره آن حرف می‌زنند و با شروع ماجرا‌ها بر پرده سینما، داستان آنها و قصه فیلم با هم یکی می‌شود».

دریچه

درد موروثی است

زینب اسماعیلی

● **دستان** مادرم‌رگ‌های کبود و برجسته‌ای داشت، وقتی موریانه درد توی استخوان‌هایش می‌دوید، رگ‌های برجسته‌اش را می‌مالید و از دردهای عالیه خانوم می‌گفت؛ اولین زن حاج‌آقا که بعد از عالیه با چند بچه، چهار زن دیگر گرفته بود؛ اما این تمام درد عالیه نبود، زنی از درون شکسته که باید در بیرون مقاوم و استوار نشان می‌داد.

شاید این بزرگ‌ترین درد زنی مثل عالیه خانم، صنوبر خانم، ماه‌تاج خانوم و… باشد؛ زنانی تحقیرشده در خانه، زنایی رنج‌دیده و رنج‌کشیده… چند شب پیش که بالاخره موفق شدم «خانه پدری» کیانوش عیاری را ببینم، صدای در خاک خفته مادرم گویی قصه را تعریف می‌کرد؛ قصه عالیه خانوم، مادرش و دخترانش. درخت تیره و اجدادشان آن‌قدر گسترده بود که می‌توانستم چند مورد دیگر هم به یاد بیاورم و روزگار امروز هرکدامشان که بر سر فرودآمدن چکشی در گوشه‌ای از تاریخ، در اتفاقی در پستویی یا در خانه‌ای و باغی، آن سلسله را آن‌گونه از عرش به فرش کشید که نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان.

اشتباه تاریخی تنها غیرت مردانه پدری نیست که با خامی و سرسپردگی پسرک همراه شود و دختر جوانی را به کام خاک در بیفکند؛ اما می‌توان یک لحظه توقف کرد و پرسید واقعا می‌توان این‌قدر سنگدل بود؟ به انسان جنایت‌کار درون چگونه می‌توان به این آسانی مجوز خروج داد، چگونه می‌توان با آن خوابید، چگونه می‌توان از مادر دختری که روزها و روزها تنشش را نوازش کرده، شیرش داده، موهایش را بافته و با هر موج صدایش از درون سیراب شده، بخواهد روی سفره کنارش بنشیند یا شبی با او هم‌بستر شود.

چگونه مردی می‌تواند این همه را با هم داشته باشد؟ چگونه حاج محمدرضا می‌توانست این همه را با هم داشته‌باشد؟ روزی زنش را در پستو بزند و شبی از او سفره رنگین بخواهد؟ تنی معطر و ضربان قلبی آرام برای آغوش‌های شبانه بخواهد؟ اساساً چرا آدمی به چیزی اعتقاد دارد؛ اعتقاد به خدا، روز، شب، یاکي، ناپاکي، انسانیت و… به غیر از آن است که برای بهترزیستن آدمی وضع می‌شود؟ اگر اعتقاد به سنت یا مناسک یا هر فکری بخواهد به خودمان آسیبی برساند چقدر قابل پذیرش است؟ و اساساً چه ارزشی دارد؟ اساساً چطور می‌تواند کسی بپذیرد که دیگری به فرزندش آسیب برساند؟ یا حتی به گیاهی یا حیوانی؟شاید این سؤال را حتی آن روزهایی که ویدئویی بارها بازنشر شد باید می‌پرسیدیم که یک پسر جوان با هلله و شادی پسرک زباله‌گردی را داخل سطل زباله یرت می‌کند و دیگری که این صحنه را ضبط می‌کند و هر دو ریس‌ه می‌روند از خنده‌ای سرسام‌آور.

این سؤال و سؤال‌های بی‌شماری را زمان‌های دیگری هم می‌توان پرسید؛ زمانی که خشونت‌ت‌های عریان در خیابان‌ها و اماکن عمومی اعمال می‌شود. چگونه می‌توان این‌گونه کمر به قتل انسانیت بست؟حکایت‌ا اما آنجا آغاز شده که قطار به راه کج افتاده و با شتاب می‌رود و تکتک آدم‌ها توان متوقف‌کردن آن ندارند. در خانه حاج محمدرضا و عالیه، قطار آن قدر تند و در سراسیمگی رفت که دو نسل بعد در اتاقی در خانه ویلایی و روستایی خانواده، نیمه‌شب‌بی به حادثه‌ای تکان‌دهنده رسید، اجزای قطار از هم پاشیدند، دیوارهایش به سمت کوه پرت شد و کفی‌اش به سمت دره رفت، مسافران یک به یک از غائله‌خبردار شدند و هرکدام سسلوکی در پیش گرفتند. یکی که عروس خانواده متجاوز بود، در صف آنها ایستاد، آن دیگری که عاقبت‌طلب‌تر بود آنبانش را دوخت و آن دیگری که پردردتر بود خواست دوباره بسازد و نشد؛ کناره گرفت و سراسر وجودش درد شد.

«خانه پدری» خانه تکتک ماست؛ خانه‌ای که تمام آجرهایش شاهد جنایتی بوده‌اند، خاکش خون مکیده و اعضایش یا در جنایت نقش داشته‌اند یا ندانسته و دیر به‌دیر هم‌ان لحظه از آن داغ

به خاک افتاده‌اند و برخی دیگر همان درد را چند نسل در سینه به همراه برده‌اند و روزی افشا کرده‌اند. اگرچه پدربزرگ حتی زمانی که دیگر صدایی برای حرف‌زدن ندارد، درست‌مانند روزی که صدای دخترکش را خفه کرد، فکر می‌کند می‌تواند همه‌چیز را مدیریت کند، جهان آن خانه فکس‌نی سال‌ها بود از ید مدیریت او خارج شده بود و خودش باور نکرده بود، خانه پدری آن‌قدر درد داشت که دلت می‌خواست پیاده شوی برای ادامه راه کمی نفس بگیری، خانه پدری حکایت ماست و ماست، ماییم و آن کوبه‌ای که هر نوبت به در چوبی دولنگه می‌خورد و نمی‌دانیم قصه جدیدی که قرار است آغاز شود، چیست.

بیست‌ویکمین جشنواره بین‌المللی فیلم توکیو، فیلمکس،

میزبان نمایش فیلم «جنایت بی‌دقت» ساخته شهرام مَکُری در بخش رقابتی اصلی خواهد بود. در این رویداد سینمایی که از تاریخ ۳۰ اکتبر تا پنجم نوامبر (۹ تا ۱۵ آبان) در کشور ژاپن برگزار می‌شود فیلم «جنایت بی‌دقت» در کنار ۱۱ فیلم دیگر در بخش رقابتی اصلی که ویژه آثار برترین سینماگران نوظهور آسیایی است، روی پرده می‌رود. ساخته جدید شهرام مَکُری که اخیراً موفق به کسب